در تاریخ ۰۹ خرداد ۱۴۰۱
مقدمه اصول فقه (1400-1401)

جلسه 85

صفحات 93 و 94 : کلیک کنید

متن پیاده سازی شده جلسه هشتاد و پنجم خارج اصول فقه (دور دوم) 9 خرداد ماه 1401

بسم الله الرحمن الرحیم

مصادر جعل

یکی از مسائلی که جنس آن از جنس مسائل اصولی نیست که در طریق استنباط احکام قرار بگیرد بلکه بیشتر جنس آن کلامی است و به خداوند و فعل خدا مربوط است اما در فقه خیلی به کار می آید و جایی هم بحث نشده است، بحث مصادر جعل است که به نظر می رسد این بحث را باید در مقدمات اصول مطرح کنیم.

این مساله یک بحث جهانی است و عدم توجه به این مساله ابهامات زیادی را درست کرده است. اگر از مردم پرسیده شود که مجتهد چه می کند تصور می کنند که مجتهد قانونگذاری می کند لذا اعتراض می کنند که چرا مراجع اینقدر اختلاف نظر دارند. ریشه این ابهام و انتظارات در این مساله است.

یا بحث دیگری که تحت عنوان سکولاریزم به معنای محدودیت گستره شریعت و اومانیسم به معنای اصالت اراده انسان در مقابل توحید در تشریع بیان می شود ریشه د ر بحث مصادر جعل دارد.

مراد از مصدر جعل یعنی شخص یا نهادی که حق قانونگذاری دارد. این بحث در کتاب فقه و عرف به صورت مفصل آمده است. در این مساله بحث می شود که آیا فقها می توانند مصدر جعل باشند یا نه؟ یا بالاتر ائمه علیهم صلوات الله آیا بإذن الله مانند پیامبر (ص) مصدر جعل هستند یا نه؟

ما در کتاب فقه و عرف هم بیان کرده ایم که آیات و روایات و کلام علما دال بر این است که مصدر جعل فقط خدای متعال است. از آیات قرآن مانند آیه " إن الحکم الا لله" یا آیه "وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ"

در روایات هم هرجا معصوم بخواهد بفرماید : غیر از خداوند چیزی را جعل کرده از عبارت تفویض من الله استفاده شده که در روایات باب التفویض کافی این روایات آمده است. اگر کسی در جعل استقلال داشته باشد از واژه تفویض استفاده نمی کند. یا در بعضی از تعابیر هست که "وجب مِن قِبله" یا "حجة الله" آمده است.

لذا از آیات و روایات و متون علما انحصار حق تشریع برای خداوند استفاده می شود که به آن توحید تشریع گفته می شود.

نکته: یکی از مسائلی که با آن در فقه سرو کار داریم اصل عدم ولایت است و همه این اصل را قبول دارند. ریشه این اصل به همین انحصار مصدر تشریع در خداوند برمی گردد و عقل ما درک می کند کسی می تواند قانونگذاری کند که ولایت داشته باشد. برخی از فقها به مجلس، مجلس مقننه نمی گفتند بلکه مجلس برنامه ریز می گفتند که ریشه این تعبیر هم به انحصار تشریع در خداوند بر می گردد. در دوران مشروطه این اختلاف وجود داشت.

داوری عقل در مساله

عقل می گوید حق تشریع ـ یعنی اینکه کسی جعل کند و دیگران متابعت کنند ـ برای کسی است که ولایت دارد و هیچ کس جز خدای متعال ولایت بالذات ندارد. پس حق طاعت و تشریع تنها از آن خداوند است و کسی دیگر چنین حقی ندارد هر چند پیامبر و امام باشد.

چرا ولایت فقط از آن خداوند است؟ چون ولایت از آن کسی است که وجود انسان مرهون اوست.

البته اشکالی ندارد همان موجودی که ولایت دارد و حق جعل دارد، خود او بنا به مصالحی به کسی ولایت و حق قانونگذاری بدهد. یعنی او همانگونه که حق قانونگذاری دارد که نماز را واجب کند همچنین حق قانونگذاری دارد که به پیامبر خود ولایت دهد یا به پدر نسبت به دوشیزه ولایت دهد. یعنی خود ولایت دادن از مصادیق تقنین الهی است.

سوال: اگر خداوند بنا بر مصالحی به برخی افراد ولایت و حق قانونگذاری دهد این حکم اولی است یا ثانوی است؟

پاسخ: حکم الهی اولی است. البته برای اینکه ولایت را برای غیر خدا ثابت بدانیم باید دلیل داشته باشیم. مثل ولایت پدر بر دوشیزه در امر ازدواج که باید دلیل داشته باشد.

تفاوت ولایت خداوند با ولایت دیگران

نکته: ولایتی که خداوند بر ما دارد ولایت امر و نهی است یعنی ولایت مولا بر عبد است اما وقتی خداوند به کسی غیر از خودش ولایت می دهد آن ولایت دیگر ولایت عبد و مولا نیست و اگر ولی دستوری هم بدهد برای تدبیر است لذا اگردر چارچوب مصلحت من علیه الولایة نباشد اعتبار ندارد. لذا جنس ولایت خداوند با جنس ولایت غیر خدا فرق می کند. ولایت خداوند از جنس ولایت عبد و مولاست؛ حتی مشروط به مصلحت ما هم نیست گرچه خداوند مراعات مصلحت می کند اما به نحو قضیه حینیه نه به نحو قضیه مشروطه. اما وقتی پای غیر خداوند وسط می آید بحث مصحلت به نحو قضیه مشروطه لحاظ می شود. لذا پیامبر هم که به ما امر و نهی می کند از باب این نیست که او مولاست و ما عبد بلکه از باب این است که او مدبر است و ما باید تدبیر بشویم و امر او نیز باید بنا بر مصالح ما باشد.

نقد برخی آراء

در بسیاری از مجامع عمومی که مجلس قانونگذار دارند گفته می شود که عرف قانونگذار است. آنها وقتی از عرف صحبت می کنند به عنوان مصدر الجعل از آن یاد می کنند حال یا عرف خاص باشد که نمایندگان مجلس هستند و یا عرف عام باشد که مردم هستند. از همان اوایلی که بشر نوعی از تمدن را ایجاد کرد، عرف را قانونگذار دانست اما ما این نظر را رد می کنیم.

خلاصه بحث:

نصوص و متون دال بر این است که حق تشریع به صورت انحصاری از آن خدای متعال است. عقل هم می گوید تنها کسی که بر انسان ولایت بالذات دارد می تواند برای او حکمی جعل کند و تنها خداوند است که چنین حقی دارد چون وجود انسان مرهون اوست و اگر کسی دیگری ولایتی دارد این ولایت از قبل خدای متعال بنا بر مصالحی به او داده شده است لذا در چارچوب تفویض است. جنس ولایت خداوند با ولایت دیگر اولیاء متفاوت است. ولایت خداوند از جنس مولا و عبد است و ولایت دیگر اولیاء از جنس تدبیر است لذا امر و نهی آنها در چارچوب مصلحت مولی علیه اعتبار دارد. در مجامع جهانی عرف را به عنوان یک مصدر جعل می شناسند که ما آن را قبول نداریم.